

بخش فعل ها

الف) ماضی استمراری: فعلی است که در فارسی بوسیله ی «می + ماضی ساده» ساخته

می شود.

رفت ← ماضی ساده ← می رفت ← ماضی استمراری

ولی در عربی دارای دو فرمول زیر است.

اگر بعد از «کان» فعل مضارع آمده باشد و آن فعل مضارع معنای جمله را کامل کند در ترجمه

آن فعل مضارع از «ماضی استمراری» فارسی استفاده می شود

❖ ۱- کان + + فعل مضارع:

کان محمدٌ یدافعُ عن دینه ← (محمد از دینش دفاع می کرد).

هرگاه فعل مضارع بعد از یک فعل ماضی آمده باشد و آن فعل مضارع معنا و مفهوم جمله

قبل را کامل کند معمولاً در ترجمه آن فعل مضارع از ماضی استمراری فارسی استفاده می شود

❖ ۲- فعل ماضی + فعل مضارع :

دَخَلَ امیدُ البیتِ یضحکُ ← (امید در حالی که می خندید وارد خانه شد)

رَأَتْ رَجُلًا یُسَاعِدُ المساکینَ ← (مردی را دیدم که به نیازمندان کمک می کرد).

نکته : اگر بعد از «لِیت» فعل «ماضی» بیاید می توان آن فعل ماضی را به صورت ماضی استمراری

یا ماضی بعید فارسی ترجمه کرد

لِیت الطالبَ نَجَحَ فی الامتحان ← کاش دانش آموز در امتحان موفق می شد (شده بود)

نکته: ممکن است بعد از لِیت، «لَمْ + فعل مضارع» آمده باشد، باید آن فعل همراه «لَمْ + فعل مضارع» را به

صورت ماضی استمراری یا بعید فارسی ترجمه کرد

لِیت الناسَ لَمْ يَقْذِفُوا اِبْرَاهِیمَ فی النَّارِ ← ای کاش مردم ابراهیم را در آتش نمی انداختند (نینداخته بودند)

نکته: فعل «کان» باید از نظر صیغه (شکل) با فعل مضارع یا ماضی بعد از خود مطابقت کند یعنی اگر

«کان» صیغه ی ۱۰ باشد باید فعل مضارع یا ماضی نیز همان صیغه باشد.

کُنْتَ تذهیبینَ ← تو (یک زن) می رفتی
صیغه ی ۱۰ صیغه ی ۱۰

نکته : اگر بعد از «کان» یک اسم بیاید و در آخر آن اسم یکی از نشانه های «ضمه ُ / انِ / ونَ»

دیده شود و «کان» در اول جمله قرار بگیرد باید «کان» را به شکل مفرد «کانَ — کانتَ» بیاوریم

کانتِ الْمُعَلِّمَاتُ یَأْمُرْنَ بِالْمَعْرُوفِ // کَانَ الطَّالِبَانِ یُشْرَحَانِ الدَّرْسَ

ماضی استمراری منفی ← ما + کانَ + فعل مضارع / کانَ + لا + فعل مضارع / لَمْ + یَکُنْ +

فعل مضارع ← کان لا یذهبُ : نمی رفت / ما کان یذهبُ : نمی رفت

لَمْ يَكُنْ يَذْهَبُ : نمی رفت

ب) ماضی بعید: فعلی است که در فارسی بوسیله‌ی «بودم - بودی - بود - بودیم و...» ساخته

می‌شود. (یعنی ابتدا باید بن ماضی + ه + بودم - بودی - بود) را بیاوریم مثال: رفت + ه

+ بود رفته بود.

در عربی ماضی بعید معمولاً به دو صورت زیر می‌آید.

چنانچه بعد از «کان»، فعل ماضی بیاید در ترجمه آن فعل ماضی از ماضی بعید فارسی استفاده می‌شود

۱- کان + + قد + فعل ماضی :

کانَ اَحمَدُ قد قَرَأَ الکتابَ ← (احمد کتاب را خوانده بود)

۲- کان + + فعل ماضی : کان اَحمَدُ جاءَ ← (احمد آمده بود)

نکته : اگر فعل ماضی + + لم + مضارع در عبارتی آمده باشد در ترجمه ی آن فعل مضارع

از ماضی بعید یا ماضی ساده استفاده می‌کنیم

زُرْتُ صَدِیقَتِی الَّتِی لَمْ تَلْتَمِمْ مِنْ مَرَضِهَا ثُمَّ خَرَجْتُ سَرِيعًا لِتَسْتَرِیحَ.

دوستانم را که از بیماریش بهبود نیافته بود (نیافت) ملاقات کردم سپس فوراً بیرون رفتم تا استراحت کند

تذکر : خود کلمه ی «بود» ماضی ساده است نباید با فعل ماضی بعید اشتباه شود زمانی ماضی بعید

است که قبل از «بود» صفت مفعولی یعنی (بن ماضی + ه) آمده باشد

نکته: هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و یا ماضی بوسیله «واو» بر یکدیگر عطف شده باشند

«کان» فقط «یک بار» در ابتدای آنها به کار می رود ولی در ترجمه آن فعل های ماضی یا مضارع

باید «کان» را در نظر بگیریم

کان العاملُ یبْنی البیتَ وَ یَسْكُنُ فِیْهِ — «کارگر خانه را می ساخت و در آن زندگی می کرد»

ماضی بعید منفی ← کانَ + ما + ماضی : ← ما کانَ ذَهَبَ / ما + کانَ + ماضی : ← ما کانَ ذَهَبَ

لَمْ + یَكُنْ + ماضی : ← لَمْ یَكُنْ ذَهَبَ ← نرفته بود

ج) ماضی نقلی: فعلی است که در فارسی بوسیله ی «بن ماضی + ه + ام، ای، است و...» ساخته

می شود

زد + ه + ام و... زده ام، زده ای و...

در عربی ماضی نقلی بصورت زیر می آید.

قد + فعل ماضی: قَدْ قَالَ ← (گفته است) // قَدْ كَتَبَ ← (نوشته است)

نکته: فعل ماضی ساده را می توان به شکل ماضی نقلی نیز ترجمه کرد

شَجَّعَ الْإِسْلَامُ مِنْذُ ظُهُورِهِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَ التَّعَلُّمِ

اسلام از زمان ظهورش مسلمانان را به اندیشیدن و یادگیری تشویق کرده است (تشویق کرد)

نکته: اگر بخواهیم در عربی فعل ماضی نقلی منفی درست کنیم باید قبل از فعل مضارع از «لَمْ» (یا) لَمَّا استفاده کرد.

لَمْ يَكْتُبْ ← (ننوشته است) // لَمَّا يَكْتُبْ ← (هنوز ننوشته است)

نکاتی در مورد لَمْ و لَمَّا:

۱- «لَمْ» هیچگاه بر سر فعل «ماضی» نمی آید. ← لَمْ ذَهَبَ

۲- اگر «لَمْ» بر سر فعل مضارع بیاید می توان علاوه بر «ماضی نقلی منفی» بصورت «ماضی ساده منفی» نیز ترجمه کرد.

مثال: لَمْ يَذْهَبْ ← نرفته است (یا) نرفت

۳- «لَمْ يَكُنْ» مترادف با «ما كان» می باشد یعنی (ما + فعل ماضی) = با (لَمْ + فعل مضارع) یک

معنی می دهد. ← ما ذَهَبْتُ = لَمْ أَذْهَبْ
نرفتم نرفتم

نکته: اگر فعل مضارع بعد از «لَمْ» در صیغه مثلاً جمع مذکر مخاطب باشد باید فعل ماضی بعد از «ما» نیز در همان صیغه باشد

۴- نباید «لَمْ» به معنی «چرا - برای چه» را با «لَمْ» اشتباه گرفت .

لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ← برای چه چیزی که می گوئید انجام نمی دهید

نکات «لَمَّا» :

۱- «لَمَّا» در جمله ی زیر هرچند که بر سر فعل مضارع آمده است <u>آخر</u> فعل مضارع را <u>تغییر نداده</u> با توجه به سیاق جمله به معنی « <u>هنگامی که</u> - <u>وقتی که</u> و...» بوده و <u>اسم</u> می باشد <u>وقید زمان</u> است.
قَدْ تَزَيَّنَتِ الْأَرْضُ فِي الرَّبِيعِ فَتَبَتَّهِجُ عُيُونُنَا لَمَّا نَنْظُرُ إِلَيْهَا
زمین در بهار آراسته شده است پس <u>هنگامی که</u> به آن نگاه می کنیم چشمانمان شاد می شود
۲- اگر «لَمَّا» بر سر فعل « <u>ماضی</u> » بیاید معنی « <u>هنگامیکه</u> ، <u>وقتی که</u> » می دهد در این صورت <u>اسم</u> می باشد.
۳- «لَمَّا» بی که بر سر فعل مضارع می آید و آخر آن را <u>تغییر می دهد</u> در ترجمه آن می توان <u>قید «هنوز»</u> را به آن افزود مثال: لَمَّا يَجْلِسُ ← «هنوز» ننشسته است.

د) ماضی التزامی

برای بیان وقوع فعل در زمان گذشته با شک و تردید و آرزو و دریغ ... بکار می رود روش ساخت ماضی التزامی در زبان فارسی « <u>صفت مفعولی</u> + <u>مضارع ساده</u> ((<u>باشیدن</u>)) + <u>شناسه</u> » ... رفته باشم ، رفته باشی - رفته باشد

روش ساخت ماضی التزامی در زبان عربی

یکی از کلمات (إِنْ - لَيْتَ - لَعَلَّ - أَرَدْتُ أَنْ، مِنْ الْمُمْكِنِ أَنْ، رُبَّمَا ...) + **یکون** + **قد** + فعل ماضی

هم صیغه با فعل قبل از خود

مثال فعل مثبت ¹

إِنْ تُكُونُوا قَدْ ذَهَبْتُمْ = ← اگر رفته باشید

لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ اشْتَرَى : ————— شاید خریده باشد

لیت أحمد يكون قد قبل فی الامتحان: ————— کاش احمد در امتحان قبول شده باشد

أردت أن أكون قد طرقتُ البابَ : ————— خواستم در را زده باشم

مِنَ الممكن أن تكون قد إنتشرت : ————— ممکن است منتشر شده باشد

ربّما يكون قد ذهب : ————— شاید رفته باشد

2 مثال فعل منفی

منفی: [لیت +] لا يكون + قد + فعل ماضی؛ مانند

(لیته لا يكون قد ذهبَ ————— ای کاش نرفته باشد)

لَيْتَ أحمدَ لا يَكُونُ قَدْ رَسِبَ فی الامتحان؛ ————— کاش احمد در امتحان مردود نشده باشد

لَعَلَّ + قد + ماضی

1 مثال فعل مثبت

لَعَلَّ ربی الکریم قد غفر ذنوبی العظيمة امید است ————— شاید پروردگار بخشنده ام گناهان بزرگم را آمرزیده باشد

لَعَلَّ الخیر قد نزل علينا ————— شاید خیر بر ما نازل شده باشد

2 مثال فعل منفی

لا يَكُونُ / أَلَا (أَنْ لَا) يَكُونُ + قد + فعل ماضی

لَعَلَّها ما قد ذهبتَ : ————— شاید او نرفته باشد

- لَعَلَّهُ لا يَكُونُ / أَلَا يَكُونُ قَدْ ذهبَ إلى القاعةِ لاسْتِمَاعِ المُحاضرةِ؛

شاید او برای گوش دادن به سخنرانی، به تالار نرفته باشد

- إِنَّهُ يَرْجُو أَلَا يَكُونُ المُعَلِّمُ قَدْ جاءَ إلى الصَّفِّ؛ ————— او امیدوار است که معلّم به کلاس نیامده باشد

هَلْ يُمْكِنُ أَلَا يَكُونُ قَدْ وَصَلَ إلى المَدْرَسَةِ؛ ————— آیا ممکن است که به مدرسه نرسیده باشد؟

.. أَلَا يُحْتَمَلُ أَلَا يَكُونُ قَدْ اشْتَرَكَ فی الامتحان؟؛ ————— آیا احتمال نمی رود او در امتحان شرکت نکرده باشد

.. رَبِّمَا لا يَكُونُ الأُسْتَاذُ قَدْ رَأَى ذَلكَ الخَطَأَ؛ ————— چه بسا استاد آن اشتباه را ندیده باشد

سیاق جمله

1 مثال فعل مثبت

لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ

هیچ ملتی از ملت های زمین نیست مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد

2 مثال فعل منفی

مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ ضَمِيرِهِ وَاعِظْ، فَلَنْ يَكُونَ لَهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ حَافِظٌ

هر کس از درون خویش پند دهنده ای نداشته باشد از جانب خداوند نگهدارنده ای نخواهد داشت

مضارع التزامی

هـ) مضارع التزامی: فعلی است که بوسیله ی «بَ + فعل مضارع» ساخته می شود ← برود - انجام بدهد

در عربی مضارع التزامی دارای شکل های گوناگون است :

۱- اگر یکی از حروف «أَنْ، لَ، كَيَّ وَ حَتَّى» قبل از فعل مضارع بیایند بصورت «مضارع التزامی» فارسی ترجمه می شود.
أَنْ + يَكْتُبَ ← (که بنویسد)، // حَتَّى يَرْجِعَ ← (تا اینکه برگردد)
لِيَذْهَبَ ← (تا برود)، // كَيَّ نَجْلِسَ ← (تا اینکه بنشینیم)
۲- اگر «لِ» امر غائب بر سر فعل مضارع بیاید بصورت مضارع التزامی ترجمه می شود.
لِيَكْتُبْ ← باید بنویسد
توجه: در ترجمه ی خود «لِ» امر غائب، حتما واژه ی «باید» ذکر می شود

۳- <u>فعل شرط</u> نیز بصورت <u>مضارع التزامی</u> فارسی ترجمه می شود
مَنْ يَدْرُسُ يَنْجَحْ ← هر کس <u>درس بخواند</u> موفق می شود
مَنْ دَرَسَ نَجَحَ ← هر کس <u>درس بخواند</u> موفق می شود
۴- «رُبَّمَا + فعل مضارع» بصورت <u>مضارع التزامی</u> فارسی ترجمه می شود
رُبَّمَا يَأْتِي عَلَىٰ آلِي بَيْتِنَا ← (شاید علی به منزل ما <u>بیاید</u>)
۵- هرگاه <u>بعد</u> از «لَيْتَ وَلَعَلَّ» <u>فعل مضارع</u> باشد در ترجمه ی آن <u>فعل مضارع</u> از <u>مضارع التزامی</u> فارسی استفاده می شود
لَيْتَ التَّلْمِيزَ يَكْتُبُ دَرَسَه ← (کاش دانش آموز درسش را <u>بنویسد</u> .)
لَعَلَّ الطَّالِبَ يَعْلَمُ الْجَوَابَ ← (شاید دانش آموز جواب را <u>بداند</u>)

۶- در ترجمه ی <u>فعل مضارع</u> بعد از (کاد / عسی)، از شکل « <u>مضارع التزامی</u> » فارسی استفاده می کنیم
كَادَتِ الْمِزْهَرِيَّةُ تَسْقُطُ ← گلدان نزدیک بود <u>بیفتد</u>
عَسَى اللَّهُ يَرْحَمَكُم ← «امید است خداوند به شما را <u>رحم کند</u> »

۷- فعل <u>أمر</u> / <u>نهی</u> اگر قبل از فعل مضارع مجزوم بیایند آن فعل مضارع مجزوم به صورت «تا +
<u>مضارع التزامی</u> » ترجمه می شود: <u>أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ</u> ← مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم

«قَدْ» همراه فعل معنای مختلفی دارد

➤ ۱- قَدْ + فعل ماضی معنی «ماضی نقلی» فارسی دارد قَدْ أَرْسَلَ ← فرستاده است.

➤ ۲- قَدْ + فعل مضارع معنی «شاید، گاهی، ممکن است که، احتمال دارد» می دهد.

قَدْ يَذْهَبُ عَلِيُّ إِلَى بَيْتِ أَخِيهِ ← (گاهی علی به خانه ی برادرش می رود)

توجه: اگر قَدْ + فعل مضارع + لفظ جلاله ی الله بیاید معنی «به راستی، به تحقیق، حقیقتاً، یقیناً» می دهد.

قَدْ + يَعْلَمُ + اللهُ مَا فِي صُدُورِنَا ← (به راستی خداوند آنچه در سینه های ماست می داند)

نکته : مضارع عادی یعنی (مضارعی که آخر آن «ُ» یا «ن» باشد) معادل مضارع اخباری فارسی

ترجمه می شود: مثال؛ يَجْلِسُ ← می نشیند

ترجمه ی حرف «لَنْ»

حرف «لَنْ» معنی فعل مضارع را به «مستقبل منفی» تبدیل می کند

لَنْ يَرْجِعَ ← باز نخواهد گشت.

➤ گاهی می توان قید «هرگز، اصلاً، هیچگاه» را به معنی جمله ی فارسی اضافه کرد

«هرگز، اصلاً، هیچگاه» + نخواهد + «می دهد

لَنْ يَرْجِعَ ← (هرگز برنخواهد گشت)

نکته: اگر در عبارتی یکی از فعل های «جَعَلَ، أَخَذَ، شَرَعَ، بَدَأَ» بیایند و بعد از این فعل ها فعل مضارع

آمده باشد، خود این فعل ها معنی «شروع» می دهند و فعل مضارع بعد از آن ها بصورت «مصدر»

ترجمه می شود و قبل از مصدر حرف اضافه ی «به» آورده می شود

جَعَلَ الْمَعْلَمُ يُدَرِّسُ ← (معلم شروع به درس دادن کرد)

برای ترجمه ی کلمات «باید، نباید، می بایست، واجب است» درعربی روش های گوناگونی وجود دارد.

۱- يَجِبُ أَنْ + فعل مضارع - يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ + فعل مضارع - يَلِزَمُ أَنْ + فعل مضارع معنی «باید،

می بایست، واجب است» می دهد

يَجِبُ أَنْ تسعی ← باید تلاش کنی

۲- عليه / علينا / عليك + أَنْ + فعل مضارع - عليه / عليك / علينا + مصدر

عليك أَنْ تدرسَ ← تو باید درس بخوانی // علينا القراءة ← ما باید بخوانیم.

در ترجمه ی فعلها در نقل قول قرآنی و احادیث می توان از مضارع و بصورت جمع استفاده کرد:

قال الله ← (خداوند می فرماید، فرمودند، می فرمایند) همگی صحیح هستند.

نکته : در ترجمه‌ی فعلهای باب «تفاعل» و «مفاعلة» می‌توان از کلمه‌ی «با» یا «با یکدیگر» استفاده کرد:

تَكَاتَبَ الصَّدِيقَانِ ← (دو دوست با همدیگر نامه‌نگاری کردند)

جَاهَدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ← (با کافران و منافقان مبارزه کن)

در عربی فعل ماضی و مضارع غائب در ابتدای جمله بصورت «مفرد» می‌آید اما اگر فاعلش

«مثنی یا جمع» باشد ترجمه‌ی آن بصورت «جمع» است.

جَاءَ الْأَطْفَالُ ← (کودکان آمدند)

ترجمه‌ی «حَتَّى»

الف (اگر «حَتَّى» قبل از فعل مضارع بیاید معنی «تا - تا این که - برای این که» می‌دهد :

حَتَّى يَتَكَلَّمَ ← تا سخن بگوید

ب (اگر «حَتَّى» قبل از فعل ماضی بیاید معنی «تا - در نتیجه» می‌دهد :

حَتَّى تَكَلَّمَ ← تا سخن بگوید

ج (اگر «حَتَّى» قبل از اسم بیاید معنی «حتی» فارسی می‌دهد : حَتَّى النَّاسِ ← حتی مردم

❖ «حَتَّى الان» به معنی «هنوز - تا کنون - الان» است

نکته: اگر «لَ» بر سر فعل مضارع بیاید به معنی «اکنون - دارد» می‌باشد

لَيَذْهَبُ عَلَيَّ ————— ← علی اکنون (دارد) می رود

مصدر را چگونه ترجمه کنیم؟

* گاهی می توان «مصدر» چه ثلاثی مجرد و چه مزید بصورت «فعل مضارع التزامی فارسی» ترجمه کرد

قَصَدْتُ الرَّجُوعَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ ————— ← (خواستم به کتابخانه برگردم)

عَزَمَ عَلَى الذَّهَابِ إِلَى الْمَدَارِسِ الْعِلْمِيَّةِ ————— ← (تصمیم گرفت به مدارس علمی بروم)

حَاوَلْتُ مَرَّتَيْنِ «لِلتَّقَرُّبِ» إِلَيْهِ ————— ← (دوبار تلاش کردم به او نزدیک شوم)

می توان «مصدر» را عیناً به فارسی ترجمه کرد

حَاوَلْتُ مَرَّتَيْنِ «لِلتَّقَرُّبِ» إِلَيْهِ ————— ← (دو بار برای نزدیک شدن به او تلاش کردم)

ترجمه‌ی «اسم‌های اشاره» از دیدگاه طراحان خیلی قابل توجه است.

توجه: اسم «ال» دار بعد از اسم اشاره مُشَارٌ إِلَيْهِ نام دارد و مُشار إِلَيْهِ یعنی کسی یا چیزی است که به آن اشاره می شود

➡ ۱- اگر کلمه بعد از اسم اشاره دارای «ال» نباشد اسم اشاره به همان شکل خودش ترجمه

می شود.

(یعنی مفرد باشد، مفرد - مثنی باشد مثنی، جمع باشد جمع ترجمه می کنیم)

هذا طالبٌ نشیطٌ ————— ← (این، دانش آموزی کوشاست)

هذان طالبانِ نشیطانِ ————— ← اینها «این دو» دانش آموزانی کوشا هستند.

هولاء طلابٌ مجتهدون ————— ← اینها، دانش آموزانی کوشا هستند.

ذلک طالبٌ نشیطٌ ————— ← آن، دانش آموزی کوشاست

اولئک طلابٌ مجتهدون ————— ← آنان، دانش آموزانی کوشا هستند

اگر پس از «هذه» و «تلک» اسم های جمع غیر عاقل و بدون «ال» بیاید، اشاره ها را جمع ترجمه کنید

هذه معلومات مفیدة: ————— ← اینها، معلومات مفیدی هستند.

تلک کُتُبٌ کُنَّا نَسْتَفِیدُ مِنْهَا قَبْلَ سَنَتَیْنِ: ————— ← آنها، کتابهایی هستند که دو سال پیش از آنها استفاده می کردیم

☞ اگر بعد از اسم اشاره، اسم «ال» داری بیاید، اسم اشاره بصورت «مفرد» ترجمه می شود

خواه اسم بعد از اسم اشاره، مفرد، مثنی یا جمع باشد.

هذا الطالبُ مجتهدٌ ————— ← این دانش آموز، کوشاست

هولاء الطُّلَّابُ مُجْتَهِدُونَ ————— ← این دانش آموزان، کوشا هستند

اولئک الطَّالِبَاتُ مُجْتَهِدَاتٌ ————— ← آن دانش آموزان، کوشا هستند

نکته: اگر کلمه ی بعد از اسم اشاره «ال» داشت ترجمه باید بعد از اسم دارای «ال» و ویرگول (،) قرار دهیم و سپس عبارت را تکمیل کنیم

هولاء الطُّلَّابُ مُجْتَهِدُونَ ————— ← این دانش آموزان، کوشا هستند

ولی اگر کلمه ی بعد از اسم اشاره، «اسم نکره» باشد پس از اسم اشاره ویرگول (،) قرار می دهیم

هَذَا، طَالِبٌ ذِكْرٌ ← (این، دانش آموزی باهوش است)

اگر اسم بعد از اسم اشاره، نکره و جمع باشد، می توان آن اسم را به شکل مفرد یا جمع ترجمه کرد.

هؤلاء، طلابٌ ← اینها، دانش آموز (دانش آموزان) هستند.

نکته: اگر واژه های «نحو - مثل» قبل از اسم اشاره بیایند معنی «این گونه - چنین» می دهند
أَنَا لَا أَخْضَعُ لِمِثْلِ هَذِهِ الضَّوَابِ ← من زیر بار "چنین" یا "اینگونه" قوانینی نمی روم

نکته: اگر دو اسم مانند هم تکرار شوند و اسم اول یکی از تنوین های مُـ داشته باشد و همان اسم در مرتبه دوم «ال» گرفته باشد در ترجمه اسم «ال» دار می توان از واژه «آن» یا «این» استفاده کرد
كَانَ فِي الصَّفِّ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ يَضُرُّ الطَّالِبَ بِسُلُوكِهِ زُمَلَاءَهُ
در کلاس دانش آموزی اخلاص و شلوغ کننده هست که «آن» دانش آموز با رفتارش به همکلاسی هایش ضرر می رساند

به طور کلی سه مورد زیر معنی «آن - این» دارند

۱- هَذَا - هَذِهِ / ذَلِكَ - تِلْكَ

۲- هؤلاء و اولئك + اسم «ال» دار ← اولئك الرجال ← آن مردان

۳- اسم نکره + تکرار همان اسم همراه «ال»

«هَذَا» به معنی «آنجا» می باشد و به مکان اشاره دارد هَذَاكَ اِمْرَأَةٌ ← (آنجا زنی است)

ممکن است به معنی «وجود دارد، هست» باشد زمانی که بعد از آن یک اسم با نشانه های ـه آمده باشد

هَناکَ عَالِمٌ مَشْهُورٌ فِي الْمَدِينَةِ ← در شهر دانشمند بنامی وجود دارد

توجه : واژه ی «هَناکَ» به معنی «آرامش تو» می باشد نباید با «هَناکَ» اشتباه شود

نکته : در ترجمه ی اسمهای نکره ۰/۰۹۹ از نشانه های «ی، یک، یک - ی» استفاده کرد.

جاءَ تَلْمِیْذٌ ← (دانش آموزی آمد - یک دانش آموز آمد) (یک دانش آموزی آمد)

ذَهَبَ تَلْمِیْذَانِ شَیْطَانٍ ← دو دانش آموز کوشا رفتند.

نکته: اگر «اسم مثنی و جمع مذكر سالم» «ال» نداشتند و یا بعد از آنها اسم «ال» دار یا ضمیر متصلی

نیامده باشد در حکم «نکره» می باشند، هر چند تنوین نگرفته باشند.

«مؤمنان، مؤمنین - مؤمنون، مؤمنین» همگی نکره اند.

یا دآوری: نباید «ی» میانجی را با «ی» نکره اشتباه گرفت. ← مدرسه ی ما

نکته: در یک مورد نیازی نیست اسم نکره را ترجمه کرد و آن زمانی است که اسم نکره نقش خبر

بگیرد ← العِلْمُ مُفِیدٌ ← علم مفید است

نکاتی در مورد ترجمه ی «کُلِّ»

اگر کلمه‌ی «کُلُّ» بعد از آن اسم «ال» داری نیامده باشد «کُلُّ» معنی «هر» می‌دهد و اگر به اسم «ال» دار

اضافه شود معنی «همه» (یا) «تمام» می‌دهد

کُلُّ تِلْمِیْذٍ نَاجِحٌ. ← هر دانش آموزی موفق است.

کُلُّ الطَّلَابِ مُجْتَهِدُونَ ← همه ی دانش آموزان تلاشگرند

اگر بعد از «کُلُّ» «مِنْ» یا «فعل» بیاید «کُلُّ» معنی «هر یک» - «هر کس» می‌دهد و خود «کُلُّ» تنوین می‌گیرد

کُلُّ مِنَ الطَّلَابِ ← هر یک از دانش آموزان // کُلُّ یَقُولُ لَهَا ← هر کس به او می‌گوید

نکته: نباید فعل امر «کُلُّ» که به معنای «بخور» است با واژه ی «کُلُّ» اشتباه گرفت بعد از «کُلُّ».

فعل امر، مفعول می‌آید اما بعد از «کُلُّ» اسم مجرور می‌آید.

کُلُّ الطَّعَامِ ← خوراک را بخور // کُلُّ الطَّعَامِ ← همه خوراک ها
↓ ↓
مفعول مجرور

نکته: «کُلُّما» به معنی «هر وقت» «هر گاه» می‌باشد اما «کُلُّ ما» به معنی «هر آن چه - تمام آن چه» می‌باشد

نکته: اگر ضمیر به «کُلُّ» متصل شده باشد «کُلُّ» معنی «همگی» می‌دهد

کُلُّنَا نَخْرُجُ بَعْدَ سَنَتَيْنِ ← همگی ما دو سال بعد دانش آموخته می‌شویم

«کُلُّ» + فعل مفرد: هر کسی ← کُلُّ یَقُولُ: هر کسی می‌گوید

«کُلُّ» + فعل جمع: هر یک ← کُلُّ یَقُولُونَ: هر یک می‌گویند

کُلُّ مَنْ: هر کسی ← کُلُّ مَنْ يَعْرِفُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ فَهُوَ نَاجِحٌ ← هر کسی ارزش وقت را بداند پس او موفق است

اگر بعد از «کُلُّ» قید بیاید خود «کُلُّ» به معنی «سراسر، تمام» می باشد
كَانَ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ انْقَطَعَ فِي «كُلِّ» اللَّيْلِ. ← جریان برق در سراسر شب قطع شده بود.

توجه: نباید «کِلَا» به معنی «هر دو» را با «كُلًّا» به معنی «هر یک» و «كُلًّا» به معنی «هرگز» اشتباه گرفت
كِلَاهُمَا يَذْهَبَانِ إِلَى النَّهَائِيَّ ← هر دو به نهایی می روند

نکته: اگر «كُلُّ» در وسط جمله بیاید و قبل از آن جمله ای منفی بیاید «كُلُّ» به معنی «هیچ» می باشد
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُتَكَبِّرٍ ← قطعاً خداوند هیچ متکبری را دوست نمی دارد

ویژه انسانی

لازم (ناگذرا) یا متعدی بودن (گذرا به مفعول) فعل و تشخیص فعل و فاعل در ترجمه مهم است

وقتی که جمله هایی دارای فعل متعدی را، ترجمه کنیم در ترجمه ی فارسی معمولاً مفعول، به

همراه کلمه ی «را» ذکر می کنند. رَأَيْتُ الْمَعْلَمَ ← معلم را دیدم

در ترجمه ی فعلهای دو مفعولی معمولاً مفعول اول را بصورت «متمم» ترجمه می کنیم.

مَنْحَ الْمَعْلَمِ التَّلْمِيذَ جَائِزَةً ← (معلم جاززه ای را به دانش آموز داد)
↓ ↓

مفعول اول مفعول دوم

یاد آوری : فعل های دو مفعولی عبارتند از « أَعْطَى ، رَزَقَ ، جَعَلَ ، مَنَحَ ، زَادَ ، الْبَسَ ، بَلَغَ ، حَسِبَ ، ذَوَّقَ ، عَلَّمَ ، كَسَى ، »

در زبان عربی معمولاً بابهای زیر متعدی هستند.

- ۱- باب «إِفعال» ← أَنْزَلَ اللهُ الْمَطَرَ ← (خدا باران را نازل فرمود)
- ۲- باب «تفعیل» ← عَلَّمَ الْأَسْتَاذُ الطَّالِبَ الْعَرَبِيَّةَ ← (استاد عربی را به دانش آموز آموزش داد)
- ۳- باب «استفعال» ← عَلِيَ الْإِنْسَانُ أَنْ يَسْتَقْبِحَ الذُّنُوبَ ← (انسان باید گناهان را زشت شمرد)
- ۴- باب «مفاعلة» ← نَحْنُ لَا نَجَالِسُ الْإِشْرَارَ ← (ما با بدان همنشینی نمی کنیم)

نکته: برخی فعلها مانند «أَقْبَلَ: آمد، روی آورد - أَدْبَرَ: رفت، پشت کرد - هَاجَرَ: هجرت کرد سَافَرَ: مسافرت کرد - أَسْرَى: شبانه حرکت کرد» هرچند باب إِفعال و مفاعلة هستند ولی متعدی نیستند.

معلوم و مجهول بودن فعل در ترجمه حائز اهمیت می باشند

در ترجمه ی فعلهای مجهول در فارسی باید از مشتقات «شدن» استفاده کرد

خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ ← («انسان» از آبی جهنده آفریده شد)

تُكْتُبُ الرِّسَالَةَ ← (نامه نوشته می شود)

يُسْمَعُ تَغْرِيدُ الطَّيُورِ فِي الْغَابَةِ ← (آواز پرندگان در جنگل شنیده می شود)

نکته : در ترجمه فعل های باب انفعال از واژه شد - می شود استفاده می کنیم نباید با فعل مجهول

اشتباه گرفت این باب اصلاً مجهول نیست. انْقَطَعَتِ الْكَهْرَبَاءُ ← برق قطع شد

ترجمه (اسم فاعل - اسم مفعول و اسم تفضیل) مهم هستند.

۱- اسم فاعل در ترجمه معمولاً به همراه «نده» «ا» «مند» و... می آید.

الحامل (حمل کننده) / الكاتب (نویسنده) / العالم (دانشمند - دانا) / المؤسس (تأسیس کننده)

۲- اسم مفعول معمولاً به همراه «ه» یا «شده» یا «مورد» ترجمه می شود.

المحمود (پسندیده) الممدوح (ستوده) المكتسب (بدست آمده) المنتخب (انتخاب شده)

المدعو (دعوت شده) المستخرج (استخراج شده)

توجه: گاهی کلمه ای اسم فاعل است ولی بصورت اسم مفعول ترجمه می شود. هالک (نابود شده)

البته در بسیاری از موارد اسم فاعل و مفعول بصورت صفت ساده و یا همان صورت عربی ترجمه می شود.

الفاضل (دانا) / جاهل (نادان) / الراجی (امیدوار) / المحزون (غمگین) / المشهور (مشهور)

المقدس (مقدس، با قداست) / الموجود (موجود)

نکته: اسم فاعل یا اسم مفعول اگر نقش خبر بگیرند معمولاً به مفهوم فعل مضارع اخباری فارسی ترجمه می شوند

مُحَمَّدٌ ذَاهِبٌ إِلَى الْبَيْتِ ← محمد به خانه می رود

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ غَافِرُ كُلِّ ذَنْبٍ ← خداوند هر چیزی را می آفریند و هر گناهی را می بخشد

إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ ← قطعاً شما مورد سوال واقع می شوید

نکته: «ال» که بر اسم فاعل یا اسم مفعول می آید می تواند به معنی «کسی که - آن چه - چیزی که» باشد

الْعَامِل ← کسی که کار می کند // الْكَاتِب ← کسی که می نویسد

الْمَحْرُوم ← کسی که محروم می شود // الْمَطْلُوب ← آن چه خواسته شده

اسم تفضیل

اسم تفضیل براساس نوع کاربرد در جمله، ترجمه می شود.

اسم تفضیل ممکن است در حالات زیر بکار رود

۱- اگر بعد از اسم تفضیل مضاف الیه بیاید، اسم تفضیل را بصورت صفت عالی یعنی «ترین» ترجمه کنیم.

أَحْمَدُ أَفْضَلُ تَلْمِیْذٍ ← احمد بهترین دانش آموز است

۲- اگر بعد از اسم تفضیل جر «مِن» بیاید، اسم تفضیل بصورت صفت تفضیلی فارسی ترجمه می شود.

أَعْظَمُ مِنَ الْجِبَلِ ← (بزرگتر از کوه)

نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْكُمْ مِنَ حَبْلِ الْوَرِيدِ ← ما به شما از رگ گردن نزدیکتر هستیم.

۳- هرگاه بعد از «اسم تفضیل» یکی از دو مورد بالا نیاید می تواند بصورت «تر، ترین» ترجمه می شود.

هو اَجْمَلُ ← (او زیباتر «ین» است)

❖ نکته‌ی مهم:

دو کلمه‌ی «خیر و شر» جزو اسم تفضیل می‌باشند و بصورت صفت ساده و مصدر نیز بکار می‌روند.

طریقه‌ی تشخیص «خیر و شر» که مصدر باشند یا اسم تفضیل

۱- اگر بعد از «خیر و شر» (مِنْ - لَ، لَ) بیاید اصولاً اسم تفضیل است.

مانند: خَيْرٌ مِنْهُ ← (بهتر از او) // خَيْرٌ لَهُ ← (بهتر است برای او)

۲- اگر «خودشان ال» بگیرند، یا بعد از «لا» قرار بگیرند اسم تفضیل نمی‌باشند

لَنْ يَقُولَ الْقَوْلَ الشَّرَّ ← سخن بد را نخواهد گفت

لَا خَيْرَ فِي وُدِّ امْرِئٍ مِثْلُونٍ ← هیچ خیری در دوستی انسان دو رو نیست

۳- راه دیگر آنها از طریق سیاق جمله می‌باشد هر چند که دو مورد ذکر شده صدق نکند.

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ ← (شما بهترین امت بودید)

بَيِّدِكَ الْخَيْرُ ← (خوبی در دست توست)

مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ ← (هر آنچه از خوبی انجام دهد خدا آن را می‌داند)

خَيْرُ الدُّنْيَا فِي الْعِلْمِ ← خوبی دنیا در علم است

نکته: گاهی اسم تفضیل و اسم تنوین دار — بعد از آن را با هم ترجمه می‌کنند

الْعَالِمُ أَفْضَلُ مِنَ الْآخِرِينَ شَأْنًا ← (خردمند از دیگران والا مقام‌تر است)

أَحَدُهُمَا أَكْثَرُ جُهْدًا ← یکی از آن دو کوشاتر است

ترجمه‌ی **ادات شرط**، **فعل شرط** و **جواب شرط**

اگر	إِنْ	} اادات شرط
هر که، هر کس، کسی که	مَنْ	
ما	مَا	
هر آن چه - هر چه		

در جملات شرطی «**فعل شرط**» بصورت «**مضارع التزامی**» ترجمه می‌شود. در جملات شرطی «**جواب**

شرط» بصورت «**مضارع اخباری**» ترجمه می‌شود.

مَا تَطْلُبُ تَجِدُ — «هر چه (**التزامی**) طلب بکنی (کنی) (**اخباری**) می‌یابی»

اگر **فعل شرط** و **جواب شرط** «**ماضی**» باشند می‌توان علاوه بر **خود ماضی** مانند «**مضارع**» نیز ترجمه می‌شوند. مثال: مَنْ دَرَسَ نَجَحَ — (هرکس **درس بخواند** (**خواند**) **موفق می‌شود** (**موفق شد**))

نکته: می‌توان **جواب شرط** را به **شکل آینده** نیز ترجمه کرد.

مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (هرکس **مثقال ذره** ای نیکی را انجام بدهد آن را **می‌بیند** (**خواهد دید**))

نکته: اگر **جواب شرط** همراه **(فَ)** آمده باشد جمله **مطابق** با **بعد** از **(فَ)** ترجمه می‌شود.

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ — (هرکس خود را بشناسد پروردگار خود را **شناخته است**)

«لَوْ» از ادات شرط بی تأثیر است که فعل شرط و جواب شرط آنرا می‌توان بصورت «ماضی استمراری»

ترجمه کرد و نیز می‌توان فعل شرط بعد از «لَوْ» به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد.

لَوْ كَانَ عَبْدًا لِلَّهِ لَاسْتَحْيَا مِنْ اللَّهِ

(اگر بنده ای برای خدا می بود از خدا شرم می کرد) یا (اگر بنده ای برای خدا باشد از خدا شرم می کرد) (شرم خواهد کرد)

ترجمه‌ی «إِذَا»

به معنی «اگر، هرگاه،» است؛ و معنای شرطی دارد و در ظاهر فعل تأثیر ندارد و فعل شرط بعد از آن

بصورت «مضارع التزامی فارسی یا خود ماضی» ترجمه می‌شود.

إِذَا اجْتَهَدْتُ، نَجَحْتُ. ← هرگاه (اگر) تلاش کنی (کردی)، موفق می شوی (موفق شدی)

إِذَا ارَادَ الْإِنْسَانُ ← (هرگاه) انسان بخواهد،

ادات «مَنْ، مَا، لَا، وَ» به دلیل تشابه، مورد توجه طراحان سؤال قرار می‌گیرد و در ترجمه‌ی آنها باید دقت کرد.

الف) «مَنْ» شرط که همیشه در آغاز جمله می‌آید و بعد از آن معمولاً دو جمله به نام های فعل

شرط و جواب شرط قرار می‌گیرد، بیشتر فعل مضارعی قرار می‌گیرد که آن فعل مضارع

آخرش ساکن است.

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِباً ← هرکس قبل از سخن گفتن بیندیشد غالباً از اشتباه سالم می ماند

فعل مضارع فعل مضارع

ب) «مَنْ» پرسشی که در آغاز جمله می‌آید و به معنی «چه کسی - چه کسانی، کیست» می

باشد؛ اگر بعد از آن فعل مضارعی بیاید حرف آخر آن فعل مضارع ضمه - یا «ن» می باشد.

مَنْ مِنْكُمْ كَانَ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ؟ ← چه کسی از شما خودرو را می راند؟

ج) «مَنْ» «کسی که - کسانی که» که در عربی به آن اسم موصول عامّ می گویند همیشه در

وسط جمله می آید یعنی با آن «مَنْ»، معنای جمله کامل می شود

أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ ← داناترین مردم کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند

بعد از مَنْ به معنی «کسی که - کسانی که» بیشتر جمله (فعلیه) قرار می گیرد.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. ← بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند

اگر «مَنْ» کسی که - کسانی که» بعد از مبتدا بیاید خود «مَنْ» حتما نقش خبر می گیرد و آن

را از نوع خبر مفرد در نظر می گیریم

نباید «مَنْ» که حرف جر است را با «مَنْ» اشتباه گرفت

انواع ما:

۱- شرط یا جازمه: همیشه در اول جمله و بر سر دو فعل مضارع و گاهی ماضی می آید و آخر فعل های

مضارع را ساکن می کند یا «ن» آن فعل مضارع را حذف می کند

﴿مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ ← (هرچه از نیکی انجام بدهید خداوند آن را می داند)

۲- «ما» (آن چه ، چیزی که): که در زبان عربی به آن اسم موصول عامّ می گویند، می تواند هر جای

جمله به کار برود. و از نظر معرفه و نکره آن را معرفه در نظر می گیریم، فعل مضارع بعد از این «ما» به

هیچ عنوان آخرش ساکن نیست و نون آخر فعل مضارع را حذف نمی کند و معمولا در وسط جمله می آید

﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ ← برای چه می گوئید آنچه را که انجام نمی دهید

ما أَطْلُبُ منك هو قراءة الدروس ← آن چه از تو می خواهم تنها خواندن درس هاست

نکته : در صورتی که «ما» ی موصول در اول جمله آمده باشد حتما نقش مفعول دارد

۳- «ما» پرسشی : همیشه در اول جمله می آید و به معنی «چه چیزی - چه چیزهایی - چیست» می باشد

ما هو فی یدک؟ ← (چه چیزی در دست است؟)

۴- «ما» حرف منفی: این «ما» برای منفی کردن فعل ماضی و گاهی مضارع به کار می رود

ما إِنْتَشَرَ الْخَبْرُ ← (خبر منتشر نشد)

﴿ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ الْحَرَجِ﴾ ← خداوند نمی خواهد تا شما را در سختی و تنگنا قرار بدهد

➤ ممکن است «ما» ی منفی برسر جمله اسمیه نیز بیاید آن را در جمله تشخیص می دهیم

ما عِنْدِي صُدَاعٌ ← سردرد ندارم

➤ در هر جا بعد از «ما» حرف «إِلَّا» بافاصله آمده باشد آن «ما» حتما منفی می باشد

ما الْمَالُ وَالْبَنُونَ إِلَّا وَدَائِعُ ← دارایی و فرزندان چیزی نیستند جز امانت هایی (دارایی و فرزندان فقط امانت هایی هستند)

۵- «ما» ی تعجب که بعد از آن همیشه وزن «أَفْعَلَّ» می آید ← ما أَجْمَلَ آيِدِرَ وَطَبِيعَتَهَا

➤ توجه داشته باشید بعد از وزن «أَفْعَلَّ» هر گز فاعل نمی آید بلکه مفعول قرار می گیرد

ما أَكْثَرَ الْأَزْهَارِ فِي الطَّبِيعَةِ ← گل ها در طبیعت چه زیادند

نکته: خود «ما» ی تعجب نقش مبتدا می گیرد و خبر آن همیشه جمله فعلیه است ، که همان وزن «أَفْعَلَّ» است

۶- **مای کافه**: مستقیماً به **إِنَّ** و **أَنَّ** متصل می شود در این صورت **إِنَّمَا** به معنی «تنها - فقط» می باشد و **أَنَّمَا** به معنی «که - این که» می باشد

إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمُ وَلِأَبٍ ← (مردم تنها از یک پدر و مادر هستند).

﴿إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ﴾ ← (بدانید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است)

بعد از **مای کافه** اگر اسم آمده باشد آن اسم حتماً نقش مبتدا می گیرد

إِنَّمَا الْعِلْمُ فَرِيضَةٌ ← **علم فقط یک واجب دینی است**

توجه: «ما» ی **کافه** و «ما» ی منفی، حرف می باشند و نقش نمی پذیرند اما بقیه «ما»ها اسم هستند و نقش می پذیرند

«صفت» در زبان فارسی بصورت «مفرد» ترجمه می شود هر چند آن صفت در عربی «مفرد، مثنی (یا) جمع» باشد.	
التلاميذُ الْمُجْتَهِدُونَ	← (دانش آموزان کوشا)
التلميذتانِ الْمُجْتَهِدَتَانِ	← (دانش آموزان کوشا)

ترجمه ی ترکیبی موصوف و صفت، مضاف و مضاف الیه از عربی به فارسی که به ترکیب های

دو قلو مشهورند خیلی مورد توجه هستند

ابتدا به ترتیب موصوف و صفت، مضاف و مضاف الیه در فارسی توجه کنید.

۱- (مضاف، موصوف) + صفت + مضاف الیه ← **كُلِّ قَشَنَگٍ مِنْ**

۲- (مضاف) + (مضاف الیه، موصوف) + صفت ← **ماشینِ مریمِ زیبا**

ولی در عربی به روش زیر می آید:

(مضاف، موصوف) + مضاف الیه + صفت ← سیارةٌ علیَّ الجميلة ← ماشین زیبای علی

* اگر در عربی «مضاف + مضاف الیه + صفت» داشته باشیم برای ترجمه اول «مضاف» را ترجمه می کنیم و بعد از آن «صفت» را ترجمه می کنیم و در نهایت «مضاف الیه» را ترجمه می کنیم.

أَرْضُنَا الْمُقَدَّسَةَ ← سرزمین مقدس ما // عَقِيدَتُنَا الْإِسْلَامِيَّةُ ← عقیده ی اسلامی ما

نکته: در ترجمه ی «جمله ی وصفی» حرف «که» را به آن اضافه می کنیم و خود فعل معمولاً مطابق نیاز جمله به ترتیب زیر ترجمه می شود.

** ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید و (یا) ماضی ساده

اشتریتُ کتاباً قد رأيتُهُ فی الشارع ← (کتابی را خریدم که آن را در خیابان دیده بودم (دیدم))

** ماضی + اسم نکره + مضارع ← ماضی استمراری یا همان خود مضارع

سَمِعْتُ نِدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصِّدْقِ ← (ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند)

توجه: البته می توان فعلی که صفت واقع می شود به همان شکل خود نیز ترجمه کرد.

وَجَدْتُ طَرِيقَ عِلَاجِي فِي مَقَالَاتِ الْمَجَلَاتِ الطَّبِيبَةِ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَنْ عَوَامِلِ تَسْكُنِ آلامِ الْمَفَاصِلِ

راه های درمانم را در مقالات مجلات پزشکی پیدا کردم که در باره ی عواملی که درد های مفاصل را

آرام می کند نوشته شده است.

**** مضارع + اسم نکره + مضارع ← مضارع التزامی (یا) مضارع اخباری**

أَفْتَشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ

(دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند) یا (یاری می‌کند)

حروف مشبیه بالفعل و ترجمه ی آن‌ها چنین است. (پایه دوازدهم)

إِنَّ (همانا، بدرستی که، یقیناً - بی گمان) - أَنَّ (که، اینکه) كَأَنَّ (گویا، مثل اینکه) لَكِنَّ (اما، ولی)

لَعَلَّ (شاید) لَيْتَ (ای کاش، کاشکی)

نکته‌ای در خصوص «إِنَّ» و «أَنَّ»

چون «إِنَّ» **جنبه‌ی تأکید** دارد و بعنوان **تکیه کلام** در زبان عربی استفاده می‌شود بنابراین ممکن

است **ترجمه‌ی این حرف در جمله نیاید**. در برخورد با این نوع تستها اگر حرف «إِنَّ» ترجمه نشده

باشد **نمی‌توان** به نادرست بودن عبارت حکم کرد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ ← («یقیناً» خداوند مؤمنان را دوست می‌دارد)

«أَنَّ» به معنای «**این که**» می‌باشد و معادل **حرف ربط** در فارسی است و در **وسط جمله**

می‌آید، **باید ترجمه شود**. إِعْلَمُ أَنَّ الصَّادِقِينَ فَائِزُونَ ← (بدان **که** راستگویان رستگار هستند)

«إِنَّمَا» که از **ادات حصر** محسوب می‌شود به معنای «**منحصراً، تنها، فقط**» ترجمه می‌شود

إِنَّمَا انت أَخِي ————— (تنها تو برادر من هستی)

«كَأَنَّ» به معنی «گویا - انگار که - مثل اینکه - مانند» می باشد و بیانگر تشبیه است

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ————— آن ها مانند یاقوت و مرجان هستند

«لَكِنْ» به معنی «ولی - اما - لیکن - لیک» می باشد و برای کامل کردن معنای جمله و رفع

ابهام از جمله قبل از خود به کار می رود

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

«لَعَلَّ» به معنی «شاید - امید است» بیانگر آرزو است

لَعَلَّ حَمِيدٌ يُسَافِرُ ————— شاید حمید سفر کند.

«لَيْتَ» به معنی «کاش - کاشکی» بیانگر آرزو می باشد

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي. ————— کاش من همه ی شهرهای کشورم را ببینم.

(ترجمه ی «لا»ی نفی جنس)

ترجمه ی این حرف بصورت «هیچ (اصلاً) نیست (وجود ندارد)» می باشد و اسم بعد از «لا»ی نفی

جنس بصورت «نکره» ترجمه می شود.

لا مَعْبُودَ إِلَّا اللَّهُ ————— (هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد) یا (فقط خداوند معبود است)

لا رَجُلَ فِي الْبَيْتِ ————— (اصلاً مردی در خانه نیست)

لا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعِلْمِ ————— (هیچ چیزی زیباتر از علم نیست)

نکته: در تست های چهار جوابی چنانچه در ترجمه لا نفی جنس از واژه «هیچ / اصلاً» استفاده نکنیم نمی توان گفت گزینه مورد نظر اشتباه است.

نکته: ترجمه «لا» ی نفی جنس «مترادف با ترجمه «ما + مِنْ.....» می باشد

ترجمه ی «لا» ی نفی جنس «بستگی به خبر آن دارد

اگر خبر، مفرد یا شبه جمله باشد و شبه جمله با «لِ» حرف جر یا «عند» شروع نشود؛ معادل «هیچ... نیست.» می باشد

لا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ: ————— هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست!

لا مُعَلِّمٌ فِي الصَّفِّ: ————— هیچ معلمی در کلاس نیست

اگر خبر، شبه جمله باشد و شبه جمله با «لِ» حرف جریا «عند» شروع شود؛ معادل «هیچ... ندارد.» می باشد
(ربنا و لا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...) ————— پروردگارا، آنچه هیچ توانش را نداریم برما تحمیل مکن)

اگر خبر جمله باشد و جمله با «فعل» باشد؛ معادل «هیچ...» + «معنای فعل مورد نظر.» می باشد

لا كَلَامَ يَنْفَعُ فِي الصَّفِّ إِلَّا كَلَامَ الْأَسْتَاذِ! ————— جز سخن استاد هیچ سخنی در کلاس سودی ندارد

لا عِلْمَ يُفِيدُ إِلَّا بِالتَّطْبِيقِ: ————— هیچ دانشی جز با اجرا سودی نمی رساند»

لا نَصِيحَةَ لِلْعَنُودِ تَنْفَعُ: ————— هیچ نصیحتی برای لجباز سودی ندارد

« لا عَهْدَ يَنْفَعُ إِلَّا بِالْوَفَاءِ: ————— هیچ میثاقی جز با وفاداری سود ندارد. »

توجه: به جار و مجرور و قید زمان و مکان «شبه جمله» می گویند

انواع «لا»

➡ ۱- «لا» ی نفی جنس: بعد از آن اسم منصوب (ـَ) می آید مثال: لا كَنْزَ أَغْنِي مِنَ قَنَاعَةٍ.

نکته: در ترجمه «لا» ی نفی جنس از «هیچ (اصلاً).....نیست (وجود ندارد)» استفاده می کنیم

نکته: «لا» ی نفی جنس از نظر معنی مترادف با «ما مِنْ» می باشد

نکته: نام های دیگر لای نفی جنس «عامله - ناسخه - أكثر تأثیراً - اشدّ تأثیراً» می باشد

➡ ۲- «لا» ی جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أ» می آید مانند

أَنْتَ مِنْ بَجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

➡ ۳- لای نفی مضارع مانند ← لا يَذْهَبُ: نمی رود ۴- لای نهی مانند ← لا تَذْهَبُ: نرو.

نکته: هرگاه لای نهی قبل از صیغه های غایب و متکلم بیاید خود لای نهی به معنی «نباید» می باشد؛ مثال:

لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ ← نباید گفتارشان تو را اندوهگین سازد

نکته: لای نهی در ظاهر فعل مضارع تغییر ایجاد می کند اما لای نفی هیچ تغییری ایجاد نمی کند

نکته: شکل های فعل جمع مؤنث در تمام حالات دقیقاً مثل هم نوشته می شود فقط در جمله تشخیص داده

می شوند؛ مثال: ← لا تَجْمَعْنَ «لا» می تواند هم نهی باشد هم منفی

نکته: نام های دیگر لای نهی - عامله - ناهیه و نام های دیگر لای منفی - نافیه - نفی - غیر عامله می باشد

➡ ۵- «لا» عطف: میان دو اسم قرار می گیرد و به معنای «نه» می باشد ← أَدْرُسُ الْعَرَبِيَّةَ لا الْفَارِسِيَّةَ

حال

«حال مفرد» را به هنگام ترجمه معمولاً به همراه علامتهای قید حالت در زبان فارسی ترجمه می‌کنیم

و برخی از علامتهای قید حالت در فارسی عبارتند از: ان، انه، ا و پیشوند با

عَادَ الْمُجَاهِدُونَ مِنَ السَّاحَةِ ظَافِرِينَ ← (رزمندگان پیروزمندانه از میدان بازگشتند)

خَرَجَ الطَّالِبُ مِنْ جَلْسَةِ الْامْتِحَانِ مُتَسِمًا ← (دانش‌آموز خندان از جلسه امتحان بیرون آمد)

حَضَرَتِ التِّلْمِيزَةُ فِي الْمَدْرَسَةِ مُتَحَجِّبَةً ← (خانم دانش‌آموز، با حجاب در مدرسه حاضر شد)

نکته: «حال مفرد» را می‌توان بصورت زیر نیز ترجمه کرد

(در حال + مصدر) جاء ضاحكاً ← «در حال خندیدن» آمد

لَقِيْتُهُ سَائِرًا ← «در حال رفتن» او را دیدم

جمله‌ی حالیه وقتی که با «واو حالیه» می‌آید، به دو صورت ترجمه می‌شود

۱- اگر فعل جمله‌ی اصلی و فعل جمله‌ی حالیه «هر دو ماضی» باشند می‌توان، فعل دوم را بصورت

ماضی ساده یا ماضی بعید ترجمه نمود.

إِنْتَهَيْنَا الْحَرْبَ وَقَدْ اِكْتَسَبْنَا تَجَارِبَ قِيَمَةٍ.

(جنگ را به پایان بردیم در حالیکه تجربیات ارزشمندی به دست آوردیم («به دست آورده بودیم»))

اشْتَرَكِ التِّلْمِيزَةُ فِي الْامْتِحَانِ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُ نَاجِحٌ.

(دانش‌آموز در امتحان شرکت کرد در حالیکه دانست «دانسته بود» که او موفق است)

۲- اگر فعل جمله‌ی اصلی ماضی و فعل جمله حالیه مضارع باشد فعل مضارع را می‌توانیم بصورت

«ماضی استمراری» یا همان **خود فعل مضارع** ترجمه می کنیم.

اشترک الطالبُ فی الامتحان و هو یَعْلَمُ أنه ینجحُ. ↓

(دانش آموز در امتحان شرکت کرد در حالیکه **می دانست** (**می داند**) در امتحان موفق می شود)

انواع واو

➤ ۱- **واو حالیه** : در وسط جمله می آید و بعد از آن یک **ضمیر منفصل** (هو - هما - هم - هی - هما -

هنَّ انتَ - انتما - انتم - انتِ - انتما - انتنَّ - انا - نحنُ) می آید و یا بعد از آن «**قد + فعل**» می آید

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التِّلْفَازِ وَ هُمْ فِی الْمَطَارِ // ذَهَبَ التَّلَامِیْذُ وَقَدْ تَعَلَّمُوا أَشْیَاءَ کَثِیْرَةً

توجه: **واو حالیه** معنی **در حالی که** می دهد

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التِّلْفَازِ وَ هُمْ فِی الْمَطَارِ.

اعضای خانواده در برابر تلویزیون نشستند **در حالی که** آن ها در فرودگاه بودند

➤ ۲- **واو قَسَم** : در آغاز جمله می آید و بعد از آن فقط **یک اسم کسره دار** - همراه «ال» قرار می

گیرد و به معنی «**سوگند به ...**» می باشد ← والفجر - واللّه - والعصر ← **سوگند** به زمانه

➤ ۳- **واو عطف (عاطفه)**: معمولاً **میان دو اسم** یا **دو جمله** قرار می گیرد و به معنی همان «و» فارسی

است

جَاءَ مُحَمَّدٌ وَ أَمِیرٌ ← محمد و امیر آمدند

توجه : به کلمه **بعد** از واو عطف «**معطوف**» می گویند در مثال بالا «**امیر**» **معطوف** است

ترجمه ی **مستثنایی** که «**مستثنی منه**» ندارد یعنی (اسلوب حصر) به دو صورت می باشد

۱- فعل جمله را بصورت مثبت و مؤکد ترجمه کرد :

مَا حَضَرَ إِلَّا مُحَمَّدٌ ← (فقط محمد حاضر شد)

۲- بصورت تحت اللفظی ترجمه کرد : مَا حَضَرَ إِلَّا مُحَمَّدٌ ← (حاضر نشد مگر محمد)

توجه: در این گونه ترجمه ها ترجمه ی اولی بهتر است و با کلماتی نظیر «فقط، تنها» می آید.

نکته: در جمله هایی که مستثنی منه وجود ندارد واژه ی «فقط — تنها» بر سر کلمه بعد «إِلَّا» می آید

مَا جَاءَ إِلَّا هَذَا الطَّالِبُ ← فقط این دانش آموز آمد (این دانش آموز فقط آمد غلط است)

لَا تَذْكُرُوا إِلَّا اللَّهَ ← فقط خدا را یاد کنید (فقط یاد کنید خدا را غلط است)

نکته: در جملاتی که «إِلَّا» وجود دارد قاعدتا «إِنَّمَا» کاربرد ندارد یعنی «إِلَّا» و «إِنَّمَا» در یک عبارت باهم نمی آیند

به طور کلی در ترجمه ی اسلوب حصر به روش (نفی / پرسشی..... إلا...) دو روش داریم.

۱- به همان صورت منفی / پرسشی، با چاشنی «کسی» یا «چیزی»

باکمک «تنها» یا «فقط» و مانند آن ها ، جمله را مثبت و مؤکد معنا کنیم.

«ما فاز إلا الصادق». «کسی جز راستگو موفق نشد.» یا «تنها راستگو موفق شد.»

موارد زیر در عربی معنی «فقط — تنها» فارسی می دهد

الف (مُجَرَّدٌ : إِنَّهُ مُجَرَّدٌ كَوْكَبٌ هَامِدٌ : ← همانا آن فقط ستاره ای سرد و خاموش است

ب) «إِلَّا» در مستثنایی که مستثنی منه ندارد یعنی همان اسلوب حصر :

مَا حَضَرَ إِلَّا هَذَا التَّلْمِيزُ : ← فقط این دانش آموز حاضر شد

ج (إِنَّمَا : إِنَّمَا اللهُ عَادِلٌ : فقط الله عادل است — إِنَّمَا مُحَمَّدٌ عَلِيمٌ : ← فقط محمد داناست

د) لفظ «إِيَّاهُ، إِيَّاهُمَا وَ.....»

مفعول مطلق و ترجمه‌ی آن (پایه دوازدهم)

در ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از قیدهایی مانند (قطعاً، بی‌شک، حتماً، مسلماً، در حقیقت، همانا؛ بطور قطع، مطمئناً) استفاده می‌کنیم.

يُكْرِمُ الْمُؤْمِنُ ضَيْوْفَهُ إِكْرَامًا ← (مؤمن میهمانش را قطعاً گرامی می‌دارد)

يُنَجِّحُ التَّلْمِيزُ النَّشِيطُ نَجَاجًا ← (دانش آموز کوشا حتماً موفق می‌شود)

در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی از قیدهایی بیانی نظیر (مانند، مثل، همچون، به نیکی، بسیار) استفاده

می‌کنیم يَسْعَى عَلِيٌّ لِّلْإِمْتِحَانِ سَعِيًّا وَافِرًا ← (علی برای امتحان بسیار تلاش می‌کند).

↓ ↓
صفت مفعول مطلق

اگر بعد از مفعول مطلق مضاف الیه آمده باشد از قیدهای «مانند، مثل، همچون» استفاده می‌شود

نَظَرَ إِلَى نَظَرَةِ الْإِبِ ← (نگاهی همچون پدر به من انداخت)

↓
مضاف الیه

در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی دارای صفت می‌توان تنها به ترجمه‌ی صفت اکتفا کرد.

و أَهْجَرُهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ← آنها را به زیبایی ترک کن.

*** هرگاه مفعول مطلق با جمله‌ی وصفیه بیاید در ترجمه‌ی آنها از کلماتی «آنچنان که، آنگونه که»

استفاده می‌کنیم:

نَجَحَ فِي الْامْتِحَانِ نَجَاحًا لَا نَسْأَهُ. ← در امتحان پیروز شد آنگونه که آن را فراموش نمی‌کنم).

احْتَرَمَهُ احْتِرَامًا يَلِيْقُ بِهِ ← آنگونه (آن چنان که) شایسته‌ی او بود، احترام گذاشتم)

نکته : اگر بعد از مفعول مطلق اسم‌هایی مانند «حال - قید زمان - جار و مجرور» بیاید، نمی‌توان

آن را از نوع مفعول مطلق نوعی (بیانی) به حساب آورد بلکه تأکیدی هستند

اِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي اِبْتِعَادًا خَائِفًا مِنَ الْعَذَابِ از گناهان قطعا دور شد در حالی که از شکنجه ترسید

نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تنزیلاً لَهْدَايَةِ الْبَشَرِ ← خداوند قرآن را برای هدایت بشر بی گمان نازل کرد

به کاربرد انواع «ل» توجه کنید

۱- «ل» حرف جر: بر سر اسم یا مصدر مجرور یا ضمیر متصل می‌آید — الحمد لله / لي حاسوب

«ل» حرف جر به معنای «مال - از آن - برای» می‌باشد

نکته: «لِ» حرف جر کسره دارد اما اگر بعد از آن ضمیری غیر از «ی» بیاید حرکت کسره به فتحه تبدیل می‌شود باز هم جز حرف جر محسوب می‌شود ← لکم / لنا / لها

نکته: اگر «لِ» حرف جر + اسم یا ضمیر بعد از خودش در نقش خبر واقع شوند به معنای «دارم - داری - دارد - داریم - دارید - دارند» می‌باشد مثال:

«لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ» ← مدرکی در رایانه دارم .
↓
خبر مقدم

نکته: اگر مستقیماً بعد از «كَانَ» حرف «لِ» جر بیاید در این صورت هردو «كَانَ + لِ» معنی داشت می‌دهند

كَانَتْ لِرَجُلٍ حَدِيثَةٌ ← مردی باغی داشت

نکته: ممکن است حرف جر «لِ» قبل از مصدر نیز قرار بگیرد، مصدر ها نیز جز اسم محسوب می‌شوند نباید انواع «لِ» ها را با هم اشتباه گرفت چون برخی از مصدر ها شبیه به فعل مضارع هستند؛ مثال:

جئتُ لِتَعْلُمَ الْعُلُومَ ← برای یاد گیری علوم آمدم

یاد آوری: مصدر های باب «تَفَعَّلَ - تَفَاعَلَ - وَتَفَعَّلَ» شبیه به فعل مضارع هستند اما فعل مضارع نیستند

②- «لِ» حرف ناصبه: قبل از فعل مضارع منصوب می‌آید، این «لِ» حرف ناصبه بیشتر اوقات

در وسط جمله می‌آید و علت را بیان می‌کند، مثال:

«ذَهَبْتُ إِلَى الْمُتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَّارِيَّةً لِجَوَالِي» ← «به مغازه رفتم تا یک باتری برای تلفن همراهم بخرم»

نکته: باید قبل از «لِ» ناصبه، فعلی به عنوان مقدمه ذکر شده باشد

بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ . ← پیامبر فرستاده شد تا مردم را راهنمایی کند

نکته: گاهی اوقات «لِ» حرف ناصبه در اول جمله نیز می آید نباید با «لِ» امر غایب اشتباه گرفت بهترین راه حل معنا کردن عبارت می باشد.

لِأَنجَحَ فِي الامْتِحَانِ، حَاولْتُ كَثِيراً ← بسیار تلاش کردم تا در امتحان پیروز شوم

نکته: «لِ» حرف ناصبه به معنای «تا» می باشد.

۳- ویژگی های «لِ» امر غایب

۱- فقط بر سر فعل های مضارع غایب و متکلم مجزوم می آید

لِنَرْجِعْ: ← باید برگردیم // لِيَعْلَمُوا: ← باید بدانند

۲- ترجمه «لِ» امر غایب به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» فارسی می باشد؛

«لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» ← باید به خدا توکل کنیم

۳- نام دیگر «لِ» امر غایب، جازمه / عامله می باشد

۴- «لِ» امر غایب بیشتر اوقات در آغاز جمله قرار می گیرد

لِأَكْتُبَ قَوَاعِدَ الدَّرْسِ فِي التَّلِجْرَامِ ← باید قواعد درس را در تلگرام بنویسم

۵- اگر در عبارتی قبل از «لِ» یکی از حرف های «و، ف، ثَمَّ» آمده باشد آن «لِ» حتماً «لِ» امر غایب است و در این صورت خود «لِ» که علامت کسره دارد به ساکن تبدیل می شود

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ← پس پروردگار این خانه را باید پرستند

۶- اگر قبل از «لِ» اسم یا ضمیری آمده باشد، آن «لِ» حتماً «لِ» امر غایب است

النَّاسُ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ← مردم باید بدانند که خداوند بسیار دانا است

هو لِيَجْلِسَ فِي الْبَيْتِ حَتَّى يَفْشَلَ فَيَرُوسَ الْكُرُونَا ← او در خانه باید بنشینند تا ویروس کرونا را شکست بدهد

۴- «لَ» تأکید به معنی «هر آینه» معمولاً در جملاتی می آید که در آن جمله، «إِنَّ» وجود داشته باشد، «لَ» تأکید بعد از آن، اسم می آید با «لَ» حرف جر که بر سر ضمیر می آید اشتباه نکنید

بعد از «لَ» تأکید اسم یا حرف قرار می گیرد مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ أَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

بی گمان خدا «هر آینه» دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

** ترکیب «بعضهم..... بعض» می تواند به معنی «یکدیگر» باشد. و مترادف با باب «تَفَاعُل» است

(ولا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا) ← (و از یکدیگر غیبت نکنید)

وقتی در عربی مضاف و مضاف الیه هر دو جمع باشند لازم نیست که ترجمه‌ی آنها در فارسی جمع باشد
كُتِبَ التَّلَامِيذُ ← (کتاب دانش آموزان) یا (کتاب های دانش آموزان)

در ترجمه‌ی ضمیر منفصل «هو - هما - هم - هی - هن - أنت و.....» که در وسط جمله می آیند و معمولاً میان دو اسم معرفه قرار می گیرند می توان از تعابیری چون «تنها، همان است، آن است که، چنین است، در حقیقت، حقیقتاً، منحصراً، در واقع» استفاده کرد یا آن ضمیر ها را ترجمه نکرد.

اولئك هم الْمُفْلِحُونَ ← (آنان، همان رستگاران هستند // آنان، رستگاران هستند

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ ← آن همان خداوند است // آن خداوند است

نکته : اگر بعد از «عند» قید مکان آمده باشد به معنی «نزد، نزدیک» می باشد ← رَأَيْتُهُ عِنْدَ الْبَابِ

و اگر بعد از آن «قید زمان» آمده باشد به معنی «هنگام، وقت» است ← رَأَيْتُهُ عِنْدَ العصر

و «عندما» به معنی «زمانی که» می باشد.

ترجمه ی «لأبد»

به معنی «هیچ چاره ای نیست، ناچار، چاره ای نیست مگر، ناگزیر باید» می باشد.

ترجمه ی «الذی ، الّتی ، الذین ، اللاتی» + «من»

اگر اسمهای «الذی ، الّتی ، الذین ، اللاتی» در اول جمله بیایند معنی «کسی که ، کسانی که» می دهند.

الذی يَجْتَهِدُ يَنْجَحُ ← (کسی که تلاش می کند، موفق می شود).

اگر اسمهای «الذی ، الّتی ، الذین ، اللاتی» در وسط جمله بیایند معنی «که» می دهند.

الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ يَنْجَحُونَ ← (مؤمنانی که عمل صالح را انجام می دهند، موفق می شوند)

الْمُعَلِّمُونَ يُحِبُّونَ الطُّلَابَ الَّذِينَ يَحْتَرَمُونَ زُمَلَاءَهُمْ. ← معلمان دانش آموزانی که به همکلاسی هایشان احترام می گذارند ، دوست می دارند

نکته : جملاتی که اسمهای «الذی ، الّتی ، الذین ، اللاتی» را در خود داشته باشند می توان به شکل اسم و فعل ترجمه کرد

الَّذِينَ يَعْلَمُونَ ← دانایان (یا) کسانی که میدانند

الَّذِي كَفَرَ ← **کافر** (یا) کسی که کفر بورزد

نکته: اگر اسم های «**الذی** ، **التي** ، **الذین** ، **اللاتی**» خبر واقع شود به معنی «**کسی که** — **کسانی که**» است

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ← آنان **کسانی** اند که راست گفتند

هَذَا الَّذِي جَاءَ مِنَ الْبَعِيدِ ← این **کسی** است که از دور آمد

الْعَاقِلُ مِنَ اعْتَبَرَ بِالتَّجَارِبِ ← عاقل **کسی** است که از تجربه ها پند بگیرد

نکته: اگر **ضمیر منفصل** در جمله بیاید وبعد از آن «**الذی** ، **التي** ، **الذین** ، **اللاتی**» واقع شوند می توان

آن **ضمیر منفصل** را به **دو صورت** ترجمه کرد

الطَّالِبَةُ الْمُجْتَهِدَةُ هِيَ الَّتِي تَنْجَحُ فِي دَرَسِهَا

الف (دانش آموز کوشا **همان** کسی است که در درسش موفق می شود

ب (**تنها** دانش آموز کوشاست که در درسش موفق می شود

الْأَمَّاتُ هُنَّ أَلَاتِي تَعِينُ مِنِ أَجَلِنَا

الف (مادران **همان** کسانی اند که به خاطر ما زحمت کشیدند

ب (**تنها** مادرانند که به خاطر ما زحمت کشیدند

نکته: اسم موصول (**الذی** ، **التي** ، **الذین** ، **اللاتی**) زمانی با " است " ترجمه می شود که نقش خبر داشته باشد باشد،

به ترکیب «مَنْ ... مَنْ» که معنی «برخی از» می دهد توجه کنید
در این ترکیب باید کلمه بعد از «مَنْ» جمع باشد و فعل بعد از «مَنْ» به شکل مفرد یا جمع می آید
ولی ترجمه آن فعل هرچه باشد به صورت جمع خواهد بود

مِنْ النَّاسِ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِمْ فِي الصَّبْحِ ← برخی از مردم، در صبح از خانه خود بیرون می روند
مِنْ الْمُدِيرِينَ مَنْ لَا يَهْتَمُّ بِكَلَامِ الطَّلَابِ ← برخی از مدیران به سخنان دانش آموزان توجه نمی کنند
مِنْ الْعُمَّالِ مَنْ يَبْنِي بُيُوتًا جَمِيلَةً ← برخی از کارگران خانه هایی زیبا می سازند
مِنْ الطُّلَابِ مَنْ لَا يَهْمِلُ فِي آدَاءِ وَاجِبِهِ فِي الْمَدْرَسَةِ أَبَدًا.
↓
دانش آموزانی هستند که در انجام وظیفه ی خود در مدرسه هرگز سستی نمی کنند

نکته : اسلوب «فَاتَنِي، فَاتَكَ، يَفُوتُ» از اسلوبهایی است که معنای آن «از دستم رفت، از دست دادم»
(با) از دست رفت، از دست دادی، فوت شد» می باشد.

فَاتَتِ الْفُرْصَةُ ← (فرصت از دست رفت)

رُبَّمَا يَفُوتُ وَقْتُ السَّفَرِ ← (چه بسا (شاید) وقت سفر از دست برود)

اگر در جملاتی «بَيْنَ + + آخِرَ» دیده شود به معنای «هر از چندی، بعضی دوره ها» است.

هَذَا الْمَطَرُ الظَّاهِرُ يَغْسِلُ الْأَرْضَ بَيْنَ حَيْنٍ وَ آخَرَ ← (این باران پاک، زمین را هر از چندی می شوید).

کلمه ی «أَيُّ» دارای معانی مختلفی است که عبارت است از:

۱- «أَيُّ» استفهام (پرسشی) که به معنی «کدام، چه؟» است.

أَيُّ طَالِبٍ يَعْرِفُ الْجَوَابَ ؟ ← کدام دانش آموز جواب را می داند؟

أَيُّ شَيْءٍ فِي الْعِيدِ هَدِيَّ إِلَيْكَ؟ ← چه چیزی را در عید به تو هدیه شد؟

۱- «أَيُّ لَوْنٍ أَفْضَلُ لِعُرْفَةِ النَّوْمِ؟» ← کدام رنگ (چه رنگی) برای اتاق خواب بهتر است؟

۲- «أَيُّ» که به معنی «هیچ» است و بیشتر در جملات منفی می آید.

لَمْ يَنْزِلْ هَذَا الْمَسَاءَ أَيُّ مَطَرٍ ← این عصر هیچ بارانی نبارید.

دُونَ أَيُّ تَحَفُّظٍ: ← بدون هیچ ملاحظه ای

۳- «أَيُّ» به معنی «هرگونه»

رِسَالَةُ السَّلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ أَيِّ إِسَاءَةٍ

رسالت اسلام بر پایه خردورزی و دوری از هرگونه بدی استوار است

نکته ای در مورد «رَبِّ» ویژه انسانی

➡ رَبِّ «ای خدای من، خدایا، پروردگارا» ترجمه می شود. ولی در سترینش «پروردگارا» معنی می شود

نکته: بعد از «رَبِّ» فعل مخاطب (امر یا نهی) قرار می گیرد

تذکر: نباید «رَبِّ» به معنی چه بسا را با «رَبِّ» شتباه گرفت بعد از «رَبِّ» یک اسم مجرور می آید

رَبِّ سَكُوتٍ اِبْلَغَ مِنَ الْكَلَامِ ← چه بسا سکوتی که از سخن گفتن رساتر باشد

نکته: هرگاه خبر نکره باشد (یعنی تنوین — بگیرد) نیازی نیست آن را بصورت نکره ترجمه کنیم.

الْقَنَاعَةُ كَنْزٌ ← قناعت گنج است _ قناعت یک گنج (گنجی) است

توجه: اگر خبر نکره باشد اما؛ به صورت موصوف بیاید (یعنی پس از آن، صفت یا جمله وصفیه بیاید)

به صورت نکره و به صیغه خودش (مفرد، مثنی یا جمع) ترجمه می شود:

القناعة کنز: ← قناعت، گنج است // القناعة کنز عظیم: ← قناعت، گنجی بزرگ است

القناعة کنز لا ینتهی: ← قناعت، گنجی است که پایان نمی پذیرد.

انتم طالبون مجتهدون: ← شما دانش آموزانی کوشا هستید.

هولاء، طالبات لن یفشلن أبداً: ← اینها، دانش آموزانی هستند که هرگز شکست نخواهند خورد

اگر در جملاتی عبارت «بعد ایام» «بعد سنین» وجود داشت می تواند بصورت «چند روز بعد» یا «

چند سال بعد» ترجمه شود.

در زبان عربی معمولاً برای «داشتن» از فعل ماضی «کان + عند» یا «کان + لـ» یا «کان + لدى»

استفاده می کنیم مثال؛ کان لرجل بستان ← مردی باغی داشت. // کان عندی شیء ← چیزی داشتم

نکته: اگر بخواهیم برای «نداشتن» در زبان عربی استفاده کنیم قبل از فرمول های بالا از «لیس» یا

«ما» استفاده می کنیم. مثال؛ لیس عندی شیء ← چیزی نداشتم (ندارم). ← ما کان عندی شیء

** اگر به دنبال «أما» حرف «فـ» بیاید، نباید این حرف «فـ» را ترجمه کرد

و أما الیتیم فلا تقهر ← (و اما یتیم را مران)

نکته: در ترجمه‌ی جمله‌ی اسمیه که خبر آن مقدم و از نوع شبه‌جمله (جارو مجرور - قید) باشد از فعل (وجود دارد - دارد - داشت) استفاده می‌کنیم.

يَا لَيْتَ لَنَا ثَرَوَةً قَارُونَ! — ای کاش ثروت قارون داشتیم. / عِنْدِي كِتَابٌ — کتابی دارم.

فِي التَّأْخِيرِ آفَاتٌ — در تأخیر کردن آفت‌هایی وجود دارد

نکته: اگر خبر دارای «صفت» باشد به شکل «نکره» ترجمه می‌کنیم

هَذَا كِتَابٌ نَفِيسٌ — این کتابی ارزشمند است.

نکته: گاهی در ترجمه اسم مفعول گروه دوم (ثلاثی مزید) از واژه‌ی «مورد» استفاده می‌شود

مُعْتَمِدٌ — مورد اعتماد // محترم — مورد احترام // الْمُتَنَتِّظُ — کسی که چشم به راهش باشند (یا) مورد انتظار

توجه: اعجاب بنفسه — معادل خود بزرگ بینی است

نکته: ترکیب «من الشیطان» را می‌توان به شکل «کاری شیطانی» ترجمه کرد.

الصَّبْرُ مِنَ الرَّحْمَنِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ — شکیبایی از جانب خداست و عجله کاری شیطانی است

نکته: اگر بعد از مبتدایک اسم همراه ضمیری متصل آمده باشد ابتدا اسم بعد از مبتدا را ترجمه می‌کنیم

سپس خود مبتدا دیگر نیازی به ترجمه ضمیر متصل نیست تا ترجمه روان تر باشد

الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ — خوشحالی مؤمن در چهره اش است

الْبَيْتُ مَنْظَرُهُ جَمِيلٌ ← ← مَنْظَرُهُ يَ خَا نَه زیباست

به ترجمه فعل هایی که همراه حرف جر می آیند توجه فرمایید

جاء ← آمد / جاء الطالب الى جلسة الامتحان ← دانش آموز به جلسه امتحان آمد
جاء به ← آورد / جاء الطالب بهدايا ← دانش آموز هدیه هایی را آورد
أتى ← آمد / أتى الطالب الى جلسة الامتحان ← دانش آموز به جلسه امتحان آمد
أتى به ← آورد / أتى الطالب بهدايا ← دانش آموز هدیه هایی را آورد
آتى ← داد - عطا کرد - بخشید // يؤتى ← می دهد - عطا می کند - می بخشد
قام (على) ← ایستاد / قام مُحَمَّدٌ عَلَى قِمَّةِ جَبَلٍ آبِدَرٍ ← محمد بر روی قله کوه آبیدر ایستاد
قام به ← انجام داد - پرداخت - مشغول شد - اقدام کرد
قام المدير بتوزيع الهدايا ← مدیر به پخش هدیه مشغول شد

فعل « بَحَثَ » ← بحث و بررسی کرد « با حرف های مختلف جر دارای معنای زیر می باشد:
(١) بَحَثَ عَنْ ← جست و جو کرد (٢) بَحَثَ فِي / عَلَى ← بررسی کرد
(٣) بَحَثَهُ ← چیزی را مورد بحث قرار داد

نکته: فعل «عَطَفَ» به معنی «خم کرد - معطوف کرد» می باشد اما اگر با حرف جر باشد دارای معانی زیر است

الف (عَطَفَ عَلَى) ← محبت داشتن و مهربان بودن

ب (عَطَفَ إِلَى) ← متمایل بودن

ج (عَطَفَ عَنْ) ← روی گرداندن

نکته: فعل «صَدَّقَ» ← راست گفت « در باب های ثلاثی مزید دارای معانی زیر است

(۱) در باب «تفاعل» صَادَقَ ← دوستی کرد (۲) در باب «تَفَعَّلَ» تَصَدَّقَ بِ- ← صدقه داد

(۳) در باب تفعیل صَدَّقَ ← باور کرد

توجه: فعل «وَصَلَ» ← رسید « در باب های ثلاثی مزید دارای معانی زیر است

(۱) در باب «تفعیل» وَصَّلَ ← متصل کرد - وصل نمود (۲) در باب «إفعال» أَوْصَلَ ← رساند

(۳) در باب تَفَعَّلَ «تَوَصَّلَ إِلَى» ← رسید به - دست یافت به (۴) در باب «مفاعلة» وَاَصَلَ ← ادامه داد

(۵) وَصَلَ بِ- ← رساند - بخشید

توجه: تعلیم ← به کسی آموختن // تَعَلَّمَ ← چیزی را یاد گرفتن

توجه: فعل «حَدَّثَ» ← اتفاق افتاد « در باب های ثلاثی مزید دارای معانی زیر است

در باب «تفعیل» حَدَّثَ - تَحَدَّثَ ← سخن گفت // در باب «إفعال» أَحَدَثَ ← ایجاد کرد - ساخت

نکته: «شَرَّ» اگر جمع آن «أشرار» باشد به معنی بدها و اگر جمع آن «الشُّرور» باشد به معنی بدی ها است

نکته: کلمه «أخ» از کلماتی است که طراحان تست به آن توجه زیادی دارند، شکل های مثنی و جمع «أخ» را خوب حفظ کنیم تا دچار اشتباه نشویم.

أخ ← یک برادر

أخوان / أخوین ← دو برادر // أخوا + ضمیر متصل ← دو برادر

أخو+ی ← دو برادر من

إخوان ← برادران / إخوة ← برادران

نکته: واژه ی «الناس» «القوم» «العرب» اسم جمع هستند فعل، ضمیر، صفت، اسم اشاره و اسم

موصول (الذی - التي - الذين - اللاتی و...) آن به صورت جمع مذكر می آید